

دو فصلنامه عقل و دین، مؤسسه دین پژوهی علوی، سال هفتم و هشتم،
شماره‌های سیزدهم و چهاردهم (نیمسال دوم ۹۴ و نیمسال اول ۹۵)

صد میوه درخت تناور عقل در حدیث شمعون

سخن سردبیر

در حدیث آمده است که راهبی به نام شمعون فرزند لاوی، که جدش یهودا از حواریین حضرت عیسی ﷺ بوده، از نبی مکرم اسلام، درباره معنا، کیفیت، و شاخه های برآمده از عقل پرسش هایی مطرح نمود و پاسخ همه آن ها را با وجود گستردگی و کثرتشان دریافت کرد و در نهایت خودش نیز به آن حضرت ایمان آورد و او را تصدیق نمود. ما بحث خود را به معرفی و تجزیه و تحلیل قسمت هایی از این حدیث شریف اختصاص می دهیم که ناظر به تبیین معنا و مفهوم عقل و یکصد میوه پربرکت برآمده از آن است.

پیامبر گرامی اسلام ﷺ ابتدا به سؤال شمعون درباره معنا و کیفیت عقل می پردازد

و می فرماید:

إِنَّ الْعَقْلَ عَقَالٌ مِنَ الْجُهْلِ وَالنَّفْسُ مِثْلُ أَحْبَثِ الدَّوَابِّ فَإِنْ لَمْ تُعَقَّلْ حَارَتْ، فَالْعَقْلُ عَقَالٌ مِنَ الْجُهْلِ وَإِنَّ اللَّهَ خَلَقَ الْعَقْلَ فَقَالَ لَهُ أَقْبِلْ فَأَقْبَلَ وَ قَالَ لَهُ أَدْبِرْ فَأَدْبَرَ فَقَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: وَ عَزَّتِي وَ جَلَالِي مَا خَلَقْتُ خَلْقًا أَعْظَمَ مِنْكَ وَ لَا أَطْوَعَ مِنْكَ، بِكَ أَبَدًا

عقل و دین، سال هفتم و هشتم، شماره‌های سیزدهم و چهاردهم، پاییز و زمستان ۱۳۹۴ و بهار و تابستان ۱۳۹۵ ►

وَبِكَ أُعِيدُ، لَكَ الثَّوَابُ وَ عَلَيْكَ الْعِقَابُ.» (حرانی ۱۴۱۶: ۱۵)

«همانا عقل، زانو بند جهل و نفس مانند پلیدترین جانوران است که اگر پایش بسته نشود، سرگردان می‌شود، پس عقل زانو بند جهل است. خداوند عقل را آفرید و به او فرمود: پیش آی، پیش آمد، و فرمود: بازگرد، بازگشت؛ آن‌گاه فرمود: به عزت و جلالم سوگند که من آفریده‌ای از تو بزرگ‌تر و فرمانبردارتر نیافریدم، به تو آغاز کنم و به تو باز گردانم، پاداش از آن تو و کیفر بر دوش توست.»
در این فراز از سخن حضرت چند نکته مطرح شده است:

عقل، عقال جهل است. عقال، زانو بند شتر است که او را از سرکشی و نافرمانی صاحبش باز می‌دارد. لذا در واژه عقال، معنای بازداری و جلوگیری اخذ شده است.
جهل - چنان‌که در این حدیث ملاحظه می‌شود - نقطه مقابل عقل است. حضرت می‌فرمایند: عقل، عقال جهل است. در توضیح این بیان حضرت می‌توان گفت: جهل دو گونه است: گاه در برابر دانایی و گاه در برابر خردمندی است. جاهل هم می‌تواند به کسی اطلاق شود که نمی‌داند، هم به کسی که می‌داند اما به علم خود عمل نمی‌کند. به عبارت دیگر، کسی که مثلاً از حدود و ثغور الهی در یک موضوع خاص آگاه است، اما به وقت آزمون و عمل، به مقتضای علم و دانش خود عمل نمی‌کند، در حقیقت جاهل است، چرا که در این مرحله، همانند جاهل عمل می‌کند و به دانسته‌های خود پشت پا می‌زند و گویا هیچ نمی‌داند. پس چنین کسی چه تفاوتی با جاهل دارد؟

حضرت نفس را به پلیدترین جانوران تشبیه فرموده است که اگر وانهاده شود، گرفتار حیرت و سرگردانی می‌شود. عامل مهار و کنترل نفس نیز عقل است. پس نفس حالت پلیدی و سرکشی دارد، در حالی که در کنه و جوهر عقل، حالت اطاعت و انقیاد در برابر پروردگار نهفته است. این حقیقت از کلام حضرت نیز به خوبی استفاده می‌شود. اینکه عقل طبق فرمان آفریدگار هستی در اقبال و ادبار و آمدن و بازگشتن

عمل می‌کند، و نیز اینکه خداوند در وصفش می‌فرماید: آفریده‌ای فرمانبردارتر از تو نیافریدم، گویای آن است که عقل برخلاف نفس، سرکش و طغیان‌گر و نافرمان نیست، بلکه مطیع و منقاد و فرمان‌بردار است و ذات و جوهره اش جز اطاعت و فرمان‌بری نیست.

دیگر اینکه می‌فرماید: «به تو آغاز کنم و به تو بازگردانم، پاداش از آن تو و کیفر بردوش توست.» در این فراز از کلام حضرت، دو نکته وجود دارد که یکی تکوینی و دیگری تشریحی است. اما نکته تکوینی آن است که می‌فرماید: آغاز و بازگشت به عقل است. آری هم در آفرینش انسان و هم در بازگرداندن او در مرحله پس از مرگ و وارد ساختنش به دار باقی، عقل پایه و اساس است. و نکته تشریحی اینکه اگر عقل نباشد اختیاری در کار نیست و اگر اختیاری در کار نباشد تکلیفی و در نتیجه، پاداش و کیفری وجود ندارد.

عقل در نگاه رسول اکرم ﷺ هم آفریده‌ای از آفریدگان الهی و هم بزرگ‌ترین آن هاست. عقل، منشأ و خاستگاه الهی دارد و همانند تمامی موجودات عالم هستی از سوی خداوند دانا و توانا خلق شده است. اما در میان همه موجودات عالم هستی، عقل جایگاهی برین و مقامی برترین دارد.

سؤال بعدی شمعون در باره شاخه‌های فرعی عقل و تمام انواع آن است. لذا در فراز بعد سخن، نبی مکرم (ص) به معرفی شاخه‌های فرعی عقل می‌پردازد. گفتنی است که از درخت تناور عقل، ده شاخه یا میوه و از این ده شاخه یا میوه نیز ده شاخه یا میوه دیگر می‌روید و به بار می‌نشیند. پس در مجموع، درخت پربار و تناور عقل، یکصد میوه پربرکت و ذی‌قیمت دارد. با هم ادامه کلام در بار حضرت ختمی مرتبت ﷺ را از نظر می‌گذرانیم:

فَتَشَعَّبَ مِنَ الْعَقْلِ: الْحِلْمُ وَ مِنَ الْحِلْمِ الْعِلْمُ وَ مِنَ الْعِلْمِ الرُّشْدُ وَ مِنَ الرُّشْدِ الْعَفَافُ

وَمِنَ الْعَفَافِ الصَّيَّانَةُ وَمِنَ الصَّيَّانَةِ الْحَيَاءُ وَمِنَ الْحَيَاءِ الرَّزَانَةُ وَمِنَ الرَّزَانَةِ الْمُدَاوِمَةُ عَلَى الْخَيْرِ وَمِنَ الْمُدَاوِمَةِ عَلَى الْخَيْرِ كَرَاهِيَةُ الشَّرِّ وَمِنَ كَرَاهِيَةِ الشَّرِّ طَاعَةُ النَّاصِحِ؛ فَهَذِهِ عَشْرَةٌ أَصْنَافٍ مِنْ أَنْوَاعِ الْخَيْرِ. (همان، ص ۱۵ و ۱۶)

حضرت در این بخش از ده شاخه فرعی عقل سخن به میان آورده و البته میان آن ها نیز نوعی ترتیب سببی و مسببی برقرار نموده است. به این معنا که عقل، ده شاخه فرعی دارد، اما هر شاخه خود منشأ و علت شاخه بعدی است. پس عقل علت به وجود آمدن همه آن هاست. این شاخه ها به ترتیب عبارتند از: بردباری، دانایی، راهیابی، پاکدامنی، خود نگهداری، شرم، وقار، مداومت بر خیر، بیزاری از شر، و نصیحت پذیری.

از میان این شاخه های ده گانه بر آمده از درخت تناور و پر برکت عقل، یک شاخه، یعنی شاخه دوم، جنبه علمی و نه شاخه دیگر جنبه عملی دارد. رشد به معنای یافتن راه حق و استقامت ورزیدن بر آن بوده و در برابر غی به معنای گمراهی است. در قرآن کریم هم این دو در برابر هم به کار رفته است: «قد تبین الرشد من الغي» (بقره: ۲، آیه ۲۵۶) عفاف و پاکدامنی یعنی بازداشتن نفس از آن چه حلال نیست. صیانت یا خود نگهداری یعنی نگهداشتن نفس از عیوب و بازداشتن آن از شبهات و به همین جهت از پاکدامنی منشعب می شود. رزانت یا وقار به معنای ثبات و استقرار نفس و عدم تزلزل و سستی آن در برابر محرکات شهوانی و غضبی و فتنه ها و حوادث تکان دهنده روزگار بوده و به همین جهت موجب پدید آمدن ویژگی بعدی انسان عاقل یعنی مداومت بر خیر می شود. مداومت بر خیر و بیزاری از شر نیز در مجموع موجبات صفای باطن و پاکی دل و خلوص روح را فراهم می آورد و زمینه ساز طاعت شخص عاقل از نصایح خیر خواهانه و پیدایش روحیه نصیحت پذیری در او می گردد.

آن‌گاه برای هر کدام از این شاخه‌های فرعی بر آمده از درخت تناور عقل نیز ده شاخه فرعی دیگر معرفی فرموده است:

شاخه‌های فرعی بردباری چنین است: رفتار زیبا، هم نشینی با نیکان، تن ندادن به پستی، تن ندادن به رذالت، رغبت به نیکی، نزدیک شدن به درجات عالی، گذشت، مدارا، احسان، و سکوت.

شاخه‌های فرعی علم به این قرار است: بی‌نیازی در عین ناداری، بخشندگی در عین بخل، هیبت در عین تواضع، سلامت در عین بیماری، نزدیکی در عین دوری، حیا در عین استواری، بلند مرتبگی در عین پایین بودن، شرافت، حکمت، و منزلت.

نکته قابل توجه این است که علم و دانش، موجب عزت و عظمت و هیبت و شرافت و رفعت مقام صاحب آن می‌شود، هر چند از نظر مقامات و درجات ظاهری و مادی دنیوی در سطح پایین و نازلی قرار داشته باشد و به چشم نیاید.

به عبارت دیگر، مقام و منزلت انسان عالم و دانشمند، جنبه معنوی و باطنی دارد، نه مادی و ظاهری. به همین دلیل است که رسول خاتم و منتهای کمال عالم و آدم ﷺ می‌فرماید: شخص دانشمند در عین فقر و بی‌بضاعتی و ناداری، ثروتمند و برخوردار و غنی است؛ و در عین حال که بخیل است، از صفت بخشندگی برخوردار است؛ و در عین حال که از نظر ظاهر، حقیر و خوار به نظر می‌آید، اما در واقع شریف و مهیب و پر عزت است؛ او اگر بیمار هم باشد، گویا سالم و تندرست است، چرا که جسمش بیمار است، اما عقل و جانش سالم است؛ او اگر دور باشد، اعم از دوری مکانی یا دوری از این عالم، به واسطه حضور معرفتی و آثار علمی‌اش همواره نزدیک و در دسترس است؛ او حتی به وقت خود ستایی نیز اهل حیا و شرم و آزر است، چرا که خودستایی‌اش نیز در پرتو نور عقل و دانش و آگاهی است؛ انسان دانشمند حتی اگر از نظر مقامات ظاهری دنیوی نیز پست و دون مرتبه باشد،

والا مقام و بلند مرتبه است؛ و اگر در ظاهر حقیر در نظر آید، شریف و عزیز است. شاخه‌های فرعی رشد چنین است: استواری، هدایت، نیکوکاری، تقوا، دست یابی، اعتدال، میانه روی (در امور مالی)، درستی، جوانمردی، شناخت دین خدا. این شاخه‌های فرعی هم می‌تواند جنبه علمی و ادراکی و بینشی داشته باشد، هم جنبه عملی و کرداری. برای مثال، سداد یا استواری، می‌تواند حاوی هر دو جنبه باشد: استواری در مقام اندیشه و درک و تشخیص و استواری در مقام عمل و رفتار و کردار. دست یابی نیز این چنین است: دست یابی به حق و حقیقت که به دستگاه فکر و اندیشه شخص عاقل باز می‌گردد، و دست یابی به آرمان‌ها و هدف‌های بلند معنوی و اخلاقی که به قدرت تصمیم و همت و عزم و تلاش و کوشش او مربوط می‌شود. برخی نیز کاملاً جنبه علمی دارد، مانند شناخت دین خدا. برخی هم کاملاً جنبه عملی دارد، مانند تقوا.

شاخه‌های فرعی پاکدامنی عبارت اند از: خرسندی، آرامش، بهره‌مندی، آسایش، دل‌جویی، کرنش، یادآوری، تفکر، بخشندگی، و گشاده‌دستی، بنا بر نظر حکمای اسلامی، انسان برخوردار از قوای ادراکی و تحریکی است. قوای تحریکی یا محرک انسان به سوی جذب چیزهایی است که دوست دارد و به اصطلاح، از سنخ جذب ملایم است، این به قوه شهویه وی مربوط می‌شود، یا برعکس، در کار دفع منافر است، که به قوه غضبیه اش باز می‌گردد. سپس در باره حد وسط این دو قوه شهوی و غضبی بحث کرده، می‌گویند: حد وسط قوه شهوی، عفت و حد وسط قوه غضبی، شجاعت است. افزون بر این، چون قوه شهویه، قلمروی گسترده دارد و چنان که گفته شد، با ادراک یا جذب ملایمات با نفس آدمی پیوند می‌خورد و فقط به بخشی از شهوات آدمی که شهوت جنسی است محدود نمی‌گردد، لذا عفت یا عفاف نیز عرضی عریض و دامنی وسیع دارد. اگر چنین دیدگاهی در باب عفاف درست باشد،

معنا و مفهوم کلام حضرت ختمی مرتبت صلی الله علیه و آله نیز بهتر و راحت تر فهمیده می شود و حکمت این شاخه های ده گانه بر آمده از عقل نیز دقیق تر و روشن تر درک می گردد. مقام رضا یا خرسندی از شاخه های فرعی عفاف است، چرا که روحیه عفاف، سرچشمه رضامندی و خرسندی است. مقام رضا آن است که انسان به آن چه خداوند برایش مقدر فرموده، مبتهج و شادمان و مسرور باشد و علم اعتراض در برابر معشوق و محبوب خویش بر نیفزاد. استکانت در برابر سرکشی است، یعنی خشوع و کرنش در برابر خدای هستی در همه حال و تواضع در برابر خلق. یادگیری و یاد آوری که نقطه مقابل غفلت و بی خبری است، اندیشه ورزی و تفکر، جود و بخشندگی و نیز سخاوت و گشاده دستی نیز جملگی از فروع و ثمرات عفاف معرفی شده اند.

صیانت یا خود نگهداری از شاخه های فرعی عقل و خود منشأ صلاح، فروتنی، ورع، انابه، فهم، ادب، احسان، مهرورزی، خیرمداری و شرگریزی است، عقل، ریشه و سرچشمه صیانت نفس و خود نگهداری و محافظت نفس در برابر شرور و بدی ها و پلیدی ها و پلشتی ها و ناپاکی هاست. نکته قابل توجه در کلام حضرت این است که فهم نیز ثمره ای از ثمرات صیانت معرفی شده است. فهم حقایق و درک هست ها و نیست ها و بود و نبود ها نیز در گرو صیانت نفس است، چرا که هر قدر انسان به گناه و معصیت و انحراف و زشتی و پلیدی آلوده شود، از درک و فهم حقایق عالم هستی محروم می ماند، و بر عکس، هر قدر انسان دامن خود را از گناه و آلودگی و زشتی و پلشتی دور نگه دارد، خداوند به او نوری باطنی عطا می فرماید که در پرتو آن می تواند راستی ها از ناراستی ها، حقایق را از موهومات، و واقعیت ها را از واقعیت نماها تشخیص دهد و جدا کند؛ آری: ﴿إِنْ تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا﴾ (انفال: ۸، آیه ۲۹)

شاخه های فرعی حیا به این قرار است: نرمی، مهربانی، در نهان و آشکار، مراقب

خدا بودن، سلامت، دوری کردن از بدی، خوشرویی، بخشندگی، پیروزی و خوش نامی در میان مردم.

شاخه‌های فرعی رزانت چنین است: نرم رفتاری، دور اندیشی، امانت پردازی، ترك خیانت، راست گویی، پاکدامنی، مال داری شایسته، آمادگی در برابر دشمن، نهی از منکر، و ترك نابخردی.

همان‌گونه که ابتدای بحث گفته شد، رزانت یا وقار به معنای ثبات و استقرار نفس و عدم تزلزل آن در برابر محرکات شهوانی و غضبی و فتنه‌ها و حوادث تکان دهنده روزگار است. این صفت، به شخص عاقل، ثبات قدم و استواری و استحکام و طمأنینه و وقار می‌بخشد و در مجموع، به تولید ده میوه مبارک در وجود وی منجر می‌گردد. آری، لازمه استوار بودن شخصیت انسان عاقل این است که در عین استواری و وقار، اهل لطف و گذشت و نرمی باشد و این نه تنها از عظمت و استواری و شکوه و وقارش نمی‌کاهد، که بر آن می‌افزاید؛ چرا که شکوه و وقار به سرسختی و یک دندگی و کج خلقی نیست، بلکه به نرم خویی و مدارا و گذشت در برابر انسان‌های خطاکار و بد رفتار است. از سوی دیگر، همین ویژگی رزانت و وقار است که منشأ و مبدأ حزم و احتیاط و دور اندیشی و راست گویی و پاکدامنی و مدیریت درست منابع اقتصادی و مالی، و مبارزه با اعمال و روش‌های معارض با شرع و منافق اخلاق و عفت عمومی و ترک سفاهت و سبک سری و نابخردی می‌شود.

شاخه‌های فرعی مداومت بر خیر عبارت اند از: ترك کارهای زشت، دوری از سبک مغزی، دوری از گناه، یقین، دوست داشتن نجات، اطاعت از خداوند رحمان، بزرگداشت برهان، دوری از شیطان، عدل پذیری، و حق گویی.

مداومت بر خیر یا پایداری در انجام کارهای خوب، نشان از ثبات و استقرار و استحکام روحی انسان عاقل دارد. برخی انسان‌ها روحیه خیر گرایی دارند اما در این

راه استقامت و پایداری و ثبات قدم ندارند. با میزان و مقیاس و سنجه ای که سر سلسله خردمندان عالم و الگوی بی بدیل فرزندان آدم علیه السلام، حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله در حدیث شمعون داده، معلوم می شود که تنها دوستدار خیر بودن و به خوبی و خیر گرایش داشتن و خیر را گاه به گاه انجام دادن، موجب اطلاق نام پر شکوه عاقل بر انسان نمی شود؛ عاقل آن است که در این راه، استقامت و مداومت و ثبات عزم و تصمیم جزم داشته باشد.

نکته دیگری که در این کلام سراسر خردمندی و درستی و راستی مطرح شده این است که ترک کارهای زشت، دوری از طیش یا سبک مغزی و بی فکری، پرهیز از گناه، و نیز دوری از شیطان از ثمرات صفت مداومت بر خیر معرفی شده است. یعنی روحیه مداومت بر خیر - که جنبه ایجابی و وجودی دارد - موجب پدید آمدن حالتی در نفس انسان عاقل می شود که جنبه سلبی دارد.

به اعتقاد ما تعلیم و تربیت اسلامی در کار پرورش و تکمیل و تربیت چهار جنبه در شخصیت متربی است: ادراکات، تمایلات، تصمیمات، و اقدامات. بعد دوم یا تمایلات را نباید کم گرفت. میل ها و خواسته ها چونان موتور محرک متربی و کانون آن ها دل اوست و به همین دلیل در نظام تعلیم و تربیت اسلامی از جایگاهی والا و خاص برخوردار است. از این منظر است که در قرآن کریم بارها گفته شده است که خدای متعال، چه کسانی را دوست دارد و چه کسانی را دوست ندارد. این روش، موجب تشویق و ترغیب متربی به کارهای خوب و خیر از یک سو و ترهیب و تبعید وی از کارهای بد و شر از سوی دیگر می شود. در این کلام گهر بار نبی مکرم (ص) نیز به این حقیقت توجه شده و یکی از میوه های مداومت بر خیر، دوست داشتن نجات ذکر گردیده که جنبه میلی و گرایشی دارد. این نکته نیز از نظر دور نماند که مداومت بر خیر نیز از منظری دیگر، یعنی از منظر کنار هم نهادن آن با نهمین صفت عاقل یعنی

بیزاری از شر، که در ادامه خواهد آمد، می‌تواند جنبه حبی و میلی داشته باشد. مداومت بر خیر هر چند ملکه ای راسخه و شاخصه ای نافذه در عمق روح و سویدای جان انسان عاقل است، اما بدون ریشه داشتن در ژرفای دل انسان خردمند، تحقق و بروز و ظهور نخواهد یافت.

تعلیم و تربیت اسلامی به پرورش وجه میلی و گرایشی و حبی متربی اکتفا نمی‌کند، بلکه می‌خواهد او را به مرحله عمل برساند و ودر وادی کار و کوشش و تلاش و اقدام وارد سازد. در این فراز از کلام نورانی حضرت خاتم رسل ﷺ به این جنبه نیز توجه شده و در کنار دیگر ویژگی ها از صفاتی چون: طاعت خدای رحمان، بزرگداشت برهان، عدل پذیری و حق گوئی نیز نام برده شده است.

شاخه های فرعی بیزاری از شر به این قرار است: وقار، صبر، شکیبایی، یاری بخشی، استقامت بر راه راست، مداومت بر هدایت، ایمان به خدا، حفظ آبروی دیگران، اخلاص، ترك کارهای بیهوده، و پاسداری از کارهای سود آور.

همان گونه که در بند قبل گفته شد، پرورش جنبه میلی یا گرایشی متربی در تعلیم و تربیت اسلامی از نگاه تیز بین خدای متعال و انبیای عظام الهی به ویژه شخص نبی مکرم اسلام ﷺ که برترین مربی بشریت و بهترین الگوی تربیتی است، دور نمانده است. این جنبه وجودی انسان هم جهت گیری مثبت دارد که اصطلاحاً «محبت» خوانده می‌شود، هم جهت گیری منفی دارد که «کراهت» نام می‌گیرد. کانون دل انسان نه مطلقاً محبت مدار و دوستی خواه است، نه صرفاً کراهت محور و دشمنی طلب. خداوند انسان را این گونه و با این ظرفیت و قابلیت آفریده که نسبت به چیزهایی اشتیاق و علاقه و تمایل و نسبت به چیزهایی انزجار و اکراه و نفرت دارد. عمده این است که دستگاه تعلیم و تربیت اسلامی بتواند با تکیه بر معیارهای حیانی و عقلانی، این ظرفیت ها و قابلیت ها را در جهت تقرب به باری تعالی در متربی پروراند و تعالی

و تکامل بخشد. از این منظر است که در حدیث شمعون، نهمین میوه درخت تناور عقل، بیزاری و نفرت و انزجار از شر نام گرفته است. این صفت - چنان که مذکور افتاد - نقطه مقابل صفت قبلی یعنی مداومت بر خیر است.

جالب این جاست که در میان ثمرات ده گانه برخاسته از شر گریزی، تنها یک صفت، جنبه سلبی دارد و آن پرهیز از کارهای بیهوده است، و بقیه اثباتی و ایجابی است: وقار، صبر، شکیبایی، یاری بخشی، استقامت بر راه راست، مداومت بر هدایت، ایمان به خدا، حفظ آبروی دیگران، اخلاص، و پاسداری از کارهای سود آور. گویا این نفرت و انزجار و گریز و بی رغبتی نسبت به بدی ها و شرور و زشتی ها، یک روی سکه است، و روی دیگر آن، نه صفت مثبت.

وسرانجام، شاخه های فرعی نصیحت پذیری چنین است: فزونی عقل، کمال خرد، نیک سرانجامی، نجات از سرزنش، پذیرش، دوستی، گشاده دلی، انصاف، پیشرو بودن در کارها، و قوت بر اطاعت خداوند.

نصیحت پذیری را نباید دست کم گرفت. کسانی که از اندرز اندرزدهندگان و نصیحت نصیحت کنندگان و پند پند آموزان سر باز می زنند و لجوجانه و سرسختانه بر طبل خود می کوبند و بر تداوم راه و روش و منش نابخردانه خویش اصرار می ورزند، وقتی به خود می آیند که دیگر هیچ شانسی برای بازگشت از رویه غلط خود باقی نگذاشته اند و باید طعم تلخ انتخاب های نا پخته و تصمیم های ناسفته خود را بچشند و این سرانجام بی توجهی به نصیحت ها و اندرزهای خیرخواهانه و مشفقانه خیر خواهان و مشفقان است. انسان خرد مند، هیچ گاه در دام خودخواهی و خود محوری گرفتار نمی آید. او همواره عقل و درک و تشخیص خود را در معرض خطا و اشتباه و لغزش می بیند و به همین دلیل، خود را نیازمند نصیحت و پند و اندرز ناصحان و پند دهندگان می یابد. سرانجام درخت تناور و بارور عقل، میوه و ثمره ای مبارک و میمون

به نام «طاعت ناصح» به بار می‌آورد و از این میوه و ثمره، ده میوه و ثمره میمون و مبارک دیگر حاصل می‌آید. فزونی عقل، کمال خرد، نجات از سرزنش دیگران، قبول حق و حقیقت، مردم دوستی، گشاده دلی، انصاف ورزی، پیش گام بودن در کارها، و توانایی اطاعت خدای متعال، همه و همه ریشه در این صفت پر برکت و خصوصیت پر میمنت دارد.

منبع: حرانی، ابن شعبه (۱۴۱۶ ق)، تحف العقول عن آل الرسول، مؤسسة النشر الإسلامی، قم.